

## نسخه دیگر، در رابطه با برنامه افق ایران

امیرفیض- حقوقدان

درتحریر قبل، لایحه آقای غلامعلی امیرابراهیمی در مورد برنامه افق ایران، مورد بحث قرارگرفت و اکنون فرصت به نامه دیگری میرسد که آنطور که اعلام شده از ایران است.

فرستنده نامه، که باامضای «پاینده ایران» معرفی شده نسخه ای برای «نجات ایران» نوشته که با تشکر ازایشان که بفکرایران است به نسخه مزبور ومشکلات پیچیدن آن به اتفاق رجوع میکنیم.

مختصرنسخه ایشان چنین است:

نجات ایران تنهادربررسی های اصولی وعلمی - حسن نیت های واقعی - یکپارچگی میهن پرستان - گذشت ازدگماتیسیم ها ودیکتاتوری ها فکری وگفتاری، ایجاد یک تشکیلات منظم ومتمد - بایک برنامه مبارزاتی قابل پذیرش برای اکثرایرانیان - انتخاب یک کادررهبری به دورازخوش خدمتی برای بیگانگان - به دوراز پول پرستی ها وخودخواهی های فردی وسازمانی وگروهی - به دوراز زر و زور و تزویر و دروغگوئی وبدون زدو بند ها - فقط صداقت ودرستکاری - متکی به نیروی پیروزی بخش یکپارچه ملت درون و بیرون ایران ممکن است.

### چرا یاسخ به نویسنده نسخه لازم شد

شاید بتوان گفت بدلیل اینکه نسخه پیشنهادی قابل پیچیدن نیست، بی توجهی به آن کافی است ولی جوش وعلاقه به نجات ایران، فصل دیگری است که سبب نوشتن نسخه نجات ایران شده است. احساس احترام به شخص نویسنده که نشانی از عشق وعلاقه نجات ایران رابرنسخه خوددارد یکی از دلایل نقد نسخه ایشان است.

دلیل دیگری که مشوق تنظیم این تحریر شد؛ موضوع تازه ای است که نسخه مزبور سبب ورود به بحث آن میگردد.

### ماهیت نسخه نجات ایران

ماهیت نسخه، ایدآلیستی است یعنی با امکانات موجود وجریانات حاضر، وممکن الحصول، عبور از ابهامات وانتخاب ابزارهای مساعد کاملاً بدوراست ودرتشبیه مانند آن است که داروهائی که نسخه برای پیچیده شدن لازم دارد موجود نباشد.

تمام ارکان وشروطی که درنسخه ایشان آمده ممکن الحصول نیست مانند حسن نیت واقعی - یکپارچگی میهن پرستان - مورد قبول اکثریت مردم - شرائط کادررهبری - صداقت ودرستکاری وامثال آنها شرائط نسخه، نسخه را به تعبیرسنگ بزرگ علامت نزدن است نزدیک کرده است. شرائط وارکان نسخه، یاد

آور نظریه افلاطون و مدینه فاضله است، یاد آور شهر امن قرآن است که با همه تاکیدات قرآن و تهدید به جهنم، از حرف به عمل درنیامد.

## نجات ایران یعنی چه

نجات، یعنی برگشت به وضعی که انسان قبلا داشته است یعنی <شمول سابق برشمول لاحق> کسی که غرقه در آب است و یا زیر آوارویا به باتلاق فرو افتاده است؛ نجات اوبه معنای بازگشت به حالت قبل از گرفتاری است نه به معنای آنکه در شهری زندگی کند که سکولار باشد و یا انتخاباتش آزاد باشد و یا زیر سایه اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار گرفته باشد و امثال آنها.

این چیزها بحث های فلسفی و نظریست. ولی در یک جامعه گرفتار فقر و بیکاری و بی عدالتی و نا امنی برای مردم گرفتار آن مطرح نیست و معمولا چنانکه ناظر هستیم شیوه مردمان کنارگود نشسته است و هر زمان که نسبت به یکی از آنها خسته شدند و کار آمدی ندیدند، براه سرگرمی، متوسل به دیگری میشوند.

نجات ایران در یک کلمه پرمحتوا و آشنا، بازگشت به گذشته است به دورانی که مردم احساس نجات نمی کردند، و این واژه نجات ایران معمول و مبتلا به نبود؛ مردم سعادت و رفاه و امنیت و کار و سر بلندی و احترام جهانی و روحیه برادری و هموطنی داشتند، مردم با اعتقادات دینی خود مانوس بودند در لباس پوشیدن و ادای فرایض دینی محدودیت نداشته و با امرونی مواجه نبودند.

اردبیلی از مشایخ بزرگ! جمهوری اسلامی چندین بار چنین گفت:

**<مردم ایران همه چیز از رفاه و کار و امنیت داشتند ما آنها را گرفتیم و اسلام را دادیم>**

مهدوی کنی آخوندی که همین ماه های قبل بدرک واصل شد همان عبارت بالا را چنین گفت:

**<مردم ایران همه چیز داشتند ما برای دفاع از قرآن آسایش آنها را برهم زدیم>**

(کیهان لندن)

خمینی هم همان حرف درست اردبیلی را در عبارت گوناگون اعلام کرده از جمله:

**<ما آمده ایم که اسلام را پیاده کنیم - نفت چیه - استقلال چیه - آزادی چیه>** (سال ۶۹)

چند روز پیش آمار از سوی یک موسسه بین المللی منتشر شده بود که ۶۰ درصد مردم ایران رفاه اقتصادی را مشکل حاکم بر زندگانی خودشان اعلام کرده اند. آیا در دوران سابق یعنی قبل از شورش مذهبی ۵۷ هم مردم گرفتار رفاه اقتصادی بودند؟ این تحریر مناسب نمیداند اشاراتی از رفاه و حقیقت آسایش مردم و آزادی آنها در دین و پوشش و اجرای فرائض مذهبی شان را بازگو کند چرا که حق مطلب را نمیتوان با اشاره نشان داد، و نیاز به فرصت و بحث و نقد مفصل دارد، <کوتاهی در بیان حق مطلب سرشکستگی است>.

مردم ایران به مناسبت قانون اساسی جمهوری اسلامی نمیتوانند بصورت انسان در جامعه احساس وجود نمایند در تشبیه مانند آن است که انسانی در باطلاقی نا خواسته فرورفته و یک خزه چسبده آزار دهند به انسان بچسبد و قدرت حرکت را از آن انسان در مانده بگیرد و کافی است اگر آن خزه چسبده قطع شود خود آن انسان در حد توانش رها شود. **به این انسان نمیتوان گفت ما داریم برایت تدارک زندگی در کشور سکولار را میبینیم و یا برایتان انتخابات آزاد میاوریم**، این حرف ها ضرب المثل >بزرگ نمیربهار میاید کمبزه و خیار میاید< را بیاد میآورد که مردم ایران آنرا ساخته اند یعنی مردم از وعده های سرخرمنی آگاه هستند.

**ضرب المثل (این حرفها برای بی تنبان نمیشود) <sup>۱</sup> که مورد استفاده اعلیحضرت هم قرار گرفت در این مصداق گنجیده است که سکولاریسم و انتخابات آزاد و شورا و کنگره و امثال آنها درد حاضر ما مردم گرفتار جمهوری اسلامی نیست.**

شخص اعلیحضرت هم در بیاناتشان به این مهم تانید گذارده اند >این حرفها که در خارج مطرح است برای ایرانیان داخل کشور مطرح نیست<.

اگر غریق در آب، انتظار نجات دارد، نجات، از نظر او فقط رها شدن از حالت غرق است، چرا که با حالت غیر غرق آشناست، اگر از غریق انتظار است که با نجات دهنده همکاری کنند برای این است که غریق میدانند به آنجائی خواهد برگشت که کاملاً با آن آشناست و مزایای آنرا دیده و طعم رفاه و امنیت را چشیده و فکر میکند که نجات دهنده هم از همان جانی آمده که شخص غریق با آن سابقه دارد لذا غریق خود را در همت نجات دهنده قرار میدهد، ولی آیا اگر بداند که شخص نجات دهنده یک حیوان درنده است با آن حیوان همکاری برای نجات خودش میکند؟ <sup>۲</sup>

## طبیعت انسان

حالت طبیعی انسان اینجوری است که همواره بدنبال چیزهایی کشیده میشود که با آن آشناست، مزه و طعم آنرا چشیده و در پناه آن امنیت و رفاه و آسایش داشته است. وعده ها هر قدر مطبوع باشد نمیتواند جای چیزهایی که جنبه عینیت داشته و انسان با آن خو گرفته را بگیرد.

حکیم مولوی بیت معروفی دارد که بعنوان شاهد عرض بالا حاضر میشود؛

چشم هر قومی بسوی مانده است      کانطرف یک روز ذوقی رانده است

چشم و انتظار مردم ایران بسوی مانده هائی است که قبل از شورش ۵۷ داشته اند، چه آنرا دیده یا تعریفش را شنیده اند، چشم و دلشان به سوی کسان ویا حرفهائی نیست که ذوق مادی از آن نداشته و با آن هرگز آشنا نبوده و نیستند.

<sup>۱</sup> - اعلیحضرت بصورت «اینها برای فاطمی تنبان نمی شود» بکار بسته اند. ح-ک

<sup>۲</sup> - آخوند برای او جهنمی ساخته که او در آن غرق شده است آیا آخوندی مانند سید محمدحسین کاظمینی بروجردی یا منتظری یا کربوبی در هیبت حیوان درنده ای از نوع خودش قادر به «نجات» خواهد بود؟ ح-ک

ذوق و مانده های مردم ایران قبل از شورش ۵۷ در زمینه های حقوقی اجرای قانون اساسی مشروطیت و نظام سنتی و قانونی یعنی سلطنت مشروطه استوار بوده است و آنها بصورت لازم و ملزوم استقلال کشور، تمامیت ارضی، امنیت و رفاه و سربلندی ملت را تامین میکرده اند.

نجات ایران در مفهوم واقعی و اصیل خود به دور از اغواگری ها فقط و فقط در برگشت جامعه ایرانی به تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت است، لاغیر، و این زمینه اصیل و هویتی و تاریخی و قانونی وقتی میتواند از قوه به فعل درآید که اعلیحضرت رضاشاه دوم در موقعیت تصدی سلطنت، رهبری معنوی مبارزه را عهده دار باشند و طبق قانون اساسی مشروطیت مسؤلیت نجات کشور را بر عهده صلاحیت داران و فوادی سلطنت و تداوم اجرائی قانون

اساسی فرمان دهند